



اندیشه نقیس ، محمدصادق عبداللہی، روزنامه‌نگار

نگاهی مختصر به سعادت از منظر فارابی

سعادت در گرو کسب فضایل

سعادت یکی از اصلی‌ترین محورهای مباحث فارابی است. او در کتاب‌های مختلف خود درباره ماهیت سعادت و چگونگی تحصیل آن بحث می‌کند اما دو کتاب کم‌حجم ولی پر مطلب، «تحصیل السعاده» و «التنبیه علی سبیل السعاده»، وی به‌طور اختصاصی به این بحث می‌پردازد. در ادامه تلاش شده است با بهره‌مندی از مقاله «سعادت از دیدگاه فارابی» اثر علیرضا آل بویه، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، به مفهوم سعادت در اندیشه فارابی و ویژگی‌های آن بپردازیم.



مطلوب‌های آدمی بر ۳قسمت‌اند: یک‌قسم مطلوب لذاته هستند که برای آن هیچ‌چیز دیگر طلب نمی‌شوند. در مقابل برخی مطلوب‌ها، مطلوب غیرئی‌اند که برای نیل به غایت دیگر طلب می‌شوند، مانند اینکه گاهی برخی هدفشان از علم‌آموزی رسیدن به ثروت یا ریاست است. فارابی سعادت را مطلوب لذاته می‌داند که با تحصیل آن، انسان به‌دنیاال چیز دیگری نیست و از همین رو، سعادت را کامل‌ترین و برترین خیرها برمی‌شمارد که هر آسانی شوق رسیدن به آن را دارد؛ چرا که کمال آدمی در نیل به سعادت است که برترین خیرهاست و همه انسان‌ها با توجه به فطرت کمال‌طلبی‌شان در پی دستیابی به آن هستند. فارابی خود به این نکته اذعان دارد که هر کسی ممکن است تصور ویژه‌ای از سعادت داشته باشد و تلقی خود را عین سعادت بداند؛ برای مثال برخی ثروت را سعادت بدانند، برخی لذت را و برخی سیاست را ولی او سعادت را در گرو کسب فضایل که فضایل اخلاقی از مهم‌ترین آنها هستند، می‌داند. (فارابی، ۱۳۷۱، صص ۴۷–۴۹). فارابی در جایی دیگر سعادت را عبارت از این می‌داند که نفس در کمال وجودی خود به مرتبه‌ای برسد که در قوام خود محتاج به ماده نباشد و از زمره موجودات مفراق و مبرا از ماده نشود و همواره بر این حال باقی بماند و این مرتبه عقل فعال است که بافعال ارادی حاصل می‌شود؛فعالی که برخی از آنهافعال فکری‌اند و برخی‌فعال بدنی. این‌مقام به وسیله هر نوع فعلی حاصل نمی‌شود بلکه به افعال محدود و مقدار خاصی حاصل می‌شود، آن افعالی که برآمده و حاصل از ملکات مقدرو محدودند؛ زیرا برخی از افعال ارادی خودمالع وصول به سعادت‌اند. (فارابی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵).

ویژگی‌های سعادت

از عبارات فارابی در تعریف سعادت، می‌توان به چند ویژگی سعادت پی برد که در ادامه به شکلی اختصاری بدان می‌پردازیم:
۱ خیر بودن: نخستین ویژگی سعادت خیربودن آن است. آدمی از آن رو درصدد نیل به سعادت است که آن را کمال خود می‌داند و هر کمالی که مورد طلب و اشتیاق آدمی باشد «خیر» خوانده می‌شود. (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۳۷) از دیدگاه فارابی این فرض ممکن نیست که کسی سعادت را چیزی بداند که در واقع آن را برای خود کمال نداند، چون طلب سعادت، چیزی از طلب کمال نیست. پس «سعادت به‌طور مطلق خیر است» (فارابی، ۱۳۶۶: ص ۷۲).

۲ خیر ذاتی بودن: برخی از خیرها؛ جمله «سعادت» همواره مطلوبیت ذاتی دارند و هیچ‌گاه وسیله نیل به

خیرات دیگر نیستند. خیر ذاتی بزرگ‌ترین و کامل‌ترین خیرات است، به‌طوری‌که اگر انسان به آن دست یابد از همه‌چیز بی‌نیاز می‌شود. گرایش به خیر ذاتی است که هر انسانی براساس اعتقاد خود و با همه امکانات در طلب آن می‌کوشد (فارابی، ۱۳۷۹، صص ۴۹–۴۸).

۳ سعادت، خیر یگانه: ویژگی دیگر سعادت آن است که خیر یگانه است؛ بدین معنا که با دست‌یافتن به سعادت، آدمی دیگر نیازی به هیچ‌چیز دیگری ندارد و اساساً در عرض سعادت چیزی وجود ندارد و مطلوبیت ذاتی داشته باشد (فارابی، ۱۳۷۱، ص ۴۹). این ویژگی با ویژگی مطلوب ذاتی بودن سعادت تفاوت دارد؛ چرا که ممکن است چند چیز در عرض یکدیگر مطلوبیت ذاتی داشته باشند و هیچ‌یک برای رسیدن به چیز دیگری طلب نشوند، ولی در صورتی که چیزی خیر یگانه باشد، احتمال وجود خیر دیگری در عرض آن منتفی است و سعادت از این قبیل است.

۴ کمال بودن سعادت: فارابی برای انسان ۲کمال قائل است: کمال اول و کمال اخیر. به اعتقاد او، کمال اخیر در این دنیا برای انسان محقق نمی‌شود بلکه در عالم آخرت محقق خواهد شد (البته به شرط آنکه در این دنیا کمال اول را تحصیل کنیم). کمال اول نیز از طریق تحصیل تمامی فضایل تحقق خواهد یافت و با تحصیل این کمال است که به کمال اخیر که همان سعادت قسوی است، خواهیم رسید و این سعادت قسوی خیر علی‌الاطلاق است. و خیر علی‌الاطلاق لذاته است که برای نیل به چیز دیگری طلب نمی‌شود و هر چیز دیگری در صورتی خیر به‌شمار می‌آید که برای دستیابی به سعادت سودمند باشد و هر چیزی که مانع رسیدن به سعادت باشد، شر به‌شمار می‌آید.

اقسام فضایل

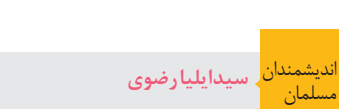
آنطور که آمد فارابی، سعادت را در گرو کسب فضایل که فضایل اخلاقی از مهم‌ترین آنها هستند، می‌داند. فارابی در «فصول منزعه» فضایل را به خلقی و نظقی تقسیم می‌کند و فضایل نظقی (فضایل جزئ) ناطق (مانند حکمت، عقل، کسبند، ذکاوت و خوش‌فهمی) برمی‌شمارد و فضایل خلقی را نیز از جمله فضایل جزء نزعی (مانند عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت) به‌حساب می‌آورد. او همین تقسیم‌بندی را در باره رذائیل نیز ارائه کرده است. فارابی همچنین در تقسیم دیگری در تحصیل سعاده فضایل را به ۴ نوع تقسیم می‌کند: فضایل نظری (منطق، الاهیات، ریاضیات و طبیعیات)، فکری (تشخیص مصالح و منافع و خیر جماعات، امم و اقوام)، خلقی (عفت، شجاعت، سخاوت و عدالت) عملی (تحقیق‌بخشیدن به فضایل و عمل به امور نافع و خیر و ایجاد فضایل جزئی). به اعتقاد او، قسم اول به حکمت نظری و ۳قسم دیگر به حکمت عملی مربوط است. آنچه گذشت گذری مختصر بر آرای فارابی بود که جای شرح و بسط بیش از این ستور را دارد. او در خصوص چگونگی نیل به سعادت نیز به ارائه راهکارهایی می‌پردازد که به‌امیدخدا در شمار‌های دیگر تقدیم خواهد شد.

اندیشه



فارابی مسیر را برای ابن‌سینا هموار کرد

نگاهی به آثار و زندگی معلم ثانی



اندیشمندان سیدابلیارضوی

رهبر معظم انقلاب اسلامی طسی دیدار با رئیس‌جمهور قزاقستان بر گسترش همکاری‌های فرهنگی ایران و قزاقستان تأکید کردند و فارابی را به‌عنوان یک فیلسوف و دانشمند اسلامی که اصالت قزاقستانی دارد و در ایران هزار سال درباره آثار او تحقیق و مطالعه شده است، میناس همکاری‌های فرهنگی و تشسکیل یک کمیته مشترک علمی میان دو کشور دانستند. به این پیانه در ادامه تلاش کرده‌ایم با مراجعه به آثار و مقالات موجود در خصوص فارابی از جمله «معلم ثانی(ردگذشت ابونصر فارابی)» اثر حسن رضایی در شماره ۵۴مجله گلبرگ که مورخ شهرپور ۱۳۸۳، مدخل ابونصر فارابی در دانشنامه حوزوی و «تحلیل و نقد نظر به سعادت فارابی» اثر محسن جوادی در شماره ۳۹مجله نامه مفید مورخ ۱۳۸۲ به ارائه گزارشی از اندیشه فارابی و آثار او بپردازیم تا بایی را مختصی می‌بخشیم. این اندیشمند بزرگ جهان اسلام فراهم آوریم.

فارابی کیست؟

ابونصر فارابی در سال ۲۵۷ق، در فراب تَرکستان کشور قزاقستان کنونی) متولد شد. او در بغداد نزد استادان برجسته مسیحی مانند یوحنا بن حیلان و ابوشرف متی بن یونس، منطق را فرا می‌گیرد و از طریق متی بن یونس، از مترجمان اولیه آثار یونانی به عربی، به میراث فلسفی یونان دسترسی می‌یابد. بدین جهت می‌توان وی را یکی از سرحلقه‌های اتصال جهان اسلام به فلسفه یونان دانست. فارابی ۲۰سال از عمر خویش را به فلسفه پرداخت و بین سال‌های ۳۳۰–۳۳۷ در دمشق به جوار رحمت الهی پیوست. آثار فارابی در طبیعیات و مابعدالطبیعه نیز همانند آثارش در منطق، به حق او را در میان فلاسفه اسلامی از مقامی تردیناپذیر برخوردار می‌سازد. هر چند گستره دانش فارابی بسیار زیاد است

و حتی ریاضیات و موسیقی را هم در برمی‌گیرد ولی بی‌تردید در بخش اصلی او در حوزه فلسفه عملی است به‌طوری‌که به درستی وی را بنیانگذار فلسفه سیاسی در فلسفه عملی بیشتر گرایش افلاطونی دارد، یعنی بیش از هر چیزی به فلسفه نظری و نقش مابعدالطبیعه در سعادت انسان بها می‌دهد و از این‌روی دو اثر فارابی در حوزه سیاست یعنی «السیاسه المدنیة» و «المدینه الفاضله» سرشار از مباحث مابعدالطبیعه است. فارابی نخستین فیلسوف مسلمان است که شرحی (و متأسفانه مفقود) بر اخلاق نیکوماخوس ارسطو نگاشت. او همچنین در آثار خود به شکلی ویژه به مفهوم سعادت پرداخته است؛ دو اثر «تحصیل السعاده» و «التنبیه علی سبیل السعاده» از به شکلی ویژه به سعادت و ویژگی‌های آن پرداخته‌اند.

چرا به فارابی معلم ثانی می‌گویند؟

ابونصر فارابی را «معلم ثانی» نامیده‌اند؛ چرا که او یکی از مهم‌ترین شارحان آثار معلم اول، ارسطو است. مهارت و چیربودن فارابی در شرح منطق ارسطو اعجاب‌آور است، به‌طوری‌که این‌خلدون می‌گوید: «فارابی برای مهارت و برجستگی که در منطق نشان داد، به نام معلم ثانی معروف شد.» در اصطلاح فلسفه، معلم به کسی گفته می‌شود که در علوم و فنون عصر خود، استاد و دارای نظریه و عقیده باشد. به گواه تاریخ یونان، تنها کسی که بزرگان و فیلسوفان شایستگی این لقب را دارد، ارسطو، حکیم یونانی است. گفته‌اند پس از طلوع اسلام، این لقب بزرگ به فارابی داده شد که دارنده دانش‌های فراوان و کمالات معنوی بسیار بود. ابن‌سینا، او را استاد خود شمر و این‌ر شد و دیگر حکیمان اسلام و غرب، شاگرد او به‌شمار می‌آیند.

پروژه علمی فارابی چه بود؟

بسیاری از رساله‌ها و کتب فارابی امروزه در دسترس نبوده و از بین رفته‌اند. دامنه موضوعاتی که فارابی در مورد آنها دست به نگارش رساله زده بسیار است و تقریباً

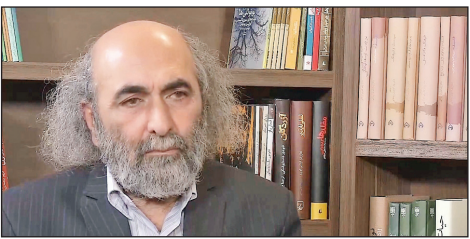
می‌توان گفت که در تمام زمینه‌های علمی جز علم طب، رساله و یا کتاب نوشته است. بسیاری از تالیفات فارابی در حوزه منطق و فلسفه و شرح بر کتب افلاطون و ارسطو است. ابونصر بیشتر آثار باقی‌مانده از ارسطو را شرح و سعی کرد، از آرای افلاطون نیز دفاع کند. او در کتابش به نام «الجمع بین رایب الحکیمین» سعی کرد میان مفاهیم ارسطو و افلاطون وجه مشترکی پیدا کند و منشأ هر دو را مشترک و وحیانی بنمایاند. فارابی در ریاضیات و موسیقی و علم‌انفَس نیز کتاب‌های معتبری نوشت که بیشتر این کتاب‌ها تاکنون به‌عنوان کتاب مرجع در شاخه خود شناخته می‌شوند. او حتی سعی در جمع‌آوری تمام علوم کرد و کتاب «حصاه العلوم» خود را به این کار اختصاص داد. بنابراین شاید بتوان او را نخستین مسلمانی دانست که سعی در تولید دایره‌المعارف کرد.

اما در علم منطق، فارابی بر خلاف مسیحیان تمام بخش‌های منطق را درس گرفت و شرح‌هایی سه‌گانه بر تمام ابواب کتاب «ارغنون» و حتی بخش کلیات خمس نوشت. او به این وسیله هم اشکالات وار د شده بر منطق ارسطویی را پاسخ داد و هم توانست منطق ارسطو را به‌طور صحیح و با زبانی ساده و عاری از پیچیدگی به دانشمندان بعدی در عالم اسلام انتقال دهد.

فارابی همچنین نوآوری‌های بی‌دبلی در علم منطق از خود به جا گذاشت. او نخستین کسی است که علم را به ۲دسته «تصور و تصدیق» تقسیم کرد و به جای مفاهیم «قدیم و حادث» مفاهیم «واجب و ممکن» را به کار گرفت. این نوآوری‌های فارابی، تقسیم‌بندی و قالب جدیدی را برای منطق ارسطویی مه‌وجود آورد که تاکنون

بازیقی مانده است. در واقع این تلاش‌های بی‌دریغ فارابی در منطق بود که مسیر را برای امثال ابوعلی‌سینا و خواجه‌طوسی هموار کرد تا بتوانند علم منطق را به این صورت که تاکنون وجود دارد کامل کرده و توضیح دهند. بدون تردید نظام فلسفی فارابی تأثیر شگرفی در فیلسوفان بعد از وی داشته و به جرأت می‌توان گفت که هیچ اندیشه فلسفی‌ای در حوزه جهان اسلام نمی‌توان یافت که متأثر از فارابی نبوده باشد.

شناخت حکیم ابونصر فارابی عامل پویایی فلسفه اسلامی است



راه می‌افتد و با عبور از پیچاپیچ درها، همراه خود هزاران شور و نشاط به ارمغان می‌آورد و سرانجام هر کس بخواهد می‌تواند با شق‌النه‌ر، جو بیاریی کوچک از اندیشه حکمای مسلمان را به خانه خود برد و چهره تفکر خود را بشوید و به ایمان خویش حیاتی دوباره ببخشد. اگر وصف «انجماد» برای حال حاضر فلسفه اسلامی از ناحیه کسانی که برای اسلام و فلسفه اسلامی دلشان شور می‌زند، پذیرفته گردد، پس می‌توان گفت که مطالعه و تحقیق برای یافتن عواملی که تا کنون این وضعیت دخیل بوده‌اند، ضروری است و باید بگوئیم تا با هم‌اندیشی دوستانه و دلسوزانه برای شکستن یخ‌ها چاره‌ای بیابیم و برای خروج از این وضعیت نامقبول راهی بجوئیم.

به زعم راقم این ستور، یکی از عواملی که در پیدایی و استمرار این وضعیت بسیار مؤثر بوده، ناشناخته ماندن حکیم ابونصر فارابی است. البته ابن‌سینا و صد البته سایر حکمای مسلمان نیز ناشناخته ماند‌ه‌اند و سرزمین فلسفه اسلامی مترو که است اما حرف نگارنده این است که شناختن ابن‌سینا و به تبع او شناختن ماجرای فلسفه اسلامی، در گرو شناختن فارابی است. آمیختگی فلسفه ابن‌سینا با فلسفه فارابی، همانند آمیختگی افلاطون با سقراط است. ناشناخته ماندن فارابی نیز

نگاه

چرا فارابی؟

محمدجواد اخوان در کانال خود نوشت: رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور قزاقستان از فارابی نام برده و او را یکی از زمینه‌های اشتراک فرهنگی دو ملت ایران و قزاقستان دانستند. اما چرا فارابی؟ فارابی دانشمندی از اهالی فراب (در ساحل جیحون) است که در میان دانشمندان جهان اسلام چند ویژگی برجسته دارد:

۱) بسیاری از تذکره‌نویسان در شیعه بودن او تردید ندارند. ۲) برخی او را نخستین فیلسوف برجسته جهان اسلام می‌دانند. ۳) نظریه پرداز مدینه فاضله است و آن را مستلزم امامت و ولایت می‌داند.

علاوه بر اینها فارابی حلقه وصل میان تمدن اسلامی ایرانی و جغرافیای ترکستان است و می‌تواند زمینه بازگشت آسیای میانه به ریشه‌های هویتی و تاریخی خود و پیوند با فلات ایران را فراهم کند. از این‌رو طرح فارابی به‌عنوان زمینه مشترک ایران و قزاقستان هم ابعاد فرهنگی و هم رهاوردهای راهبردی در توسعه قدرت نرم خواهد داشت.



نگاه

اندیشه نو

پروژه فارابی دنیای اسلام است

دکتر قاسم پورحسن، مؤلف کتاب «خوانشی نو از فلسفه فارابی» طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۹۷ درخصوص پروژه فارابی و کارکرد او در دنیای امروز بیان داشت: فارابی، «عقلایت اسلامی» را شروع کرد و این‌سینا آن را بسط داد. این دو فیلسوف صرفاً دغدغه‌های انتزاعی نداشتند بلکه دغدغه آنها ظهور دادن تمدن اسلامی بود. تمدن اسلامی شروع می‌شود و این طرح با ابن‌سینا، بسط می‌یابد لذا برای ما که دغدغه آینده ایران را داریم، مهم‌ترین عنصر (برخلاف دیدگاه مورخان سیا متفکرانی همانند الجابری) نه سنت عربی یا نژادی یا قومی بلکه «سنت فلسفی» است. اگر آینده ایران می‌تواند مبنایی برای صلح جهانی، برای صلح در حوزه اسلامی یا برای ظهور دادن فارابی باشد، باید با خویش مجدد «سنت فلسفی» این کار انجام داد. بنابراین من در کتاب «خوانشی نو از فلسفه فارابی» این اقدام را شروع می‌کنم و به این پرسش پاسخ می‌دهم که چرا فارابی اهمیت دارد؟ چرا فارابی فیلسوف انتزاعی نیست؟ چرا طرح فارابی اتوپیای صرف نیست؟ چرا فارابی ناخرسند از وضعیت جامعه اسلامی است و از شرق تمدن اسلامی حرکت کرده و از خراسان بزرگ به غربی‌ترین نقطه آمده است (چه مصر رفته باشد و نرفته باشد)؟ پس پروژه فارابی دنیای اسلام است. طبیعی است وقتی پرسش او دنیای اسلام کامل طرح فلسفی در جای‌جای این بحث اعم از مقدمه و باب‌های دیگر نشان دادم.

کتاب‌اندیشه

خوانشی نو از فلسفه فارابی

فارابی فیلسوفی است که ابداعات و ابتکارات فلسفی‌اش مودی به تأسیس فلسفه اسلامی می‌شد. اندیشه‌های فارابی با ابتناء بر آموزه‌های دینی و سنت اسلامی شکل گرفت. بدون فهم بنیادین این سنت و مؤلفه‌های اساسی فلسفه فارابی نمی‌توان بنیاد اندیشه فارابی را به درستی دریافت.

«خوانشی نو از فلسفه فارابی» اثر قاسم پورحسن، دانشیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی، به گفته خود او نخستین باب از چهاربابی است که او درباره فارابی در حال تدارک است. این اثر در صدد است که نشان دهد رویکردهای سراسر نادرست سبب شده تا دریافتی صحیح و خوانشی اصیل و بنیادین از فارابی صورت نگیرد. وی فارابی را در ادامه سنت یونانی ندانسته، دغدغه او را صرف شرح و بسط افلاطون و ارسطو نمی‌داند بلکه معتقد است ابداعات فارابی و در پی او ابن‌سینا نشان از گسست بنیادین آنها از یونان دارد. آنطور که در پشت جلد کتاب آمده: «متأسفانه، ما در مطالعات خود درباره فیلسوفان و متفکران اسلامی از جمله فارابی همچنان تحت‌سطح به فلسفه فارابی می‌نگریم. وی فلسفه فارابی قرار داریم. پژوهش‌هایی که در ذیل جریان شرق‌شناسی غربیان یا با رهیافتی در ذیل دیدگاه‌های مورخان عرب صورت گیرد، مودی در که درکی حقیقی از فلسفه فارابی و سنت فلسفه اسلامی نخواهد شد. تاکنون فارابی همواره به‌عنوان سارح فلسفه یونانی یا به مثابه یک مسلمان نوافلاطونی یا در مقام شارح ارسطو و یک فیلسوف منطایی نگر بسته شده یا درون ریافت گنوسیستی موردتفسیر قرار گرفته است.» کتاب «خوانشی نو از فلسفه فارابی» گسست بنیادین معرفتی از سنت یونانی» به همت انتشارات نقد فرهنگ منتشر شده است.